

تحول در جنبش کارگری، به کدام سو؟- ۱: منطق گزارش اسانلو گامی به‌فقر است!

منطق و درک اسانلو در گزارش سالیانه‌اش صراحتاً بورژوازی، و منطق و ادراک مهدیون و سندیکایی‌ها که با قفل کردن تهران پشت بورژوازی و دولت را لرزاند، نه تنها کارگری بود، بلکه فاصله‌ای بسیار ناچیزی هم با سوسیالیسم رهائی‌بخش کارگران داشت.

توضیح سایت امید:

خروج منصور اسالو، رئیس سابق هیأت مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد تهران و حومه از ایران و متعاقب آن برکناری ایشان از ریاست هیأت مدیره توسط سندیکا، یکی از نقاط عطف جنبش کارگری در سالهای اخیر را تشکیل می‌دهد. ابعاد این واقعه و جایگاهی های ناشی از آن، چه در درون جنبش کارگری و چه در درون چپ بیش از آن است که بتوان در یک نوشته به همهٔ وجوه آن پرداخت. به ویژه این که تحولات همین چند روز اخیر و تحرک محافل بورژوازی اپوزیسیون تبعیدی از یک سو و از سوی دیگر هجوم تبلیغاتی جمهوری اسلامی با استفاده از فرصت به دست آمده، نشان می‌دهند که ابعاد واقعه تنها در سطح جنبش کارگری و چپ محدود نخواهد ماند. این آغاز روندی از جایجائی هاست. در پایان این روند چه بسا کسانی کنار همدیگر قرار داشته باشند که در آغاز آن در مقابل یکدیگر به صف آرائی می‌پرداختند و برعکس. مهم تر از همه، سرنوشت جنبش کارگری و کمونیسم در ایران از این جدال بیشترین تأثیرات را خواهد گرفت. این که در پایان این دور تحول جنبش کارگری ایران و کمونیسم در موقعیتی نیرومند تر از امروز قرار داشته باشند، در گرو مداخله روشنگرانه، فعال و پیگیر همهٔ کوشندگان است که راهنمای عمل خود را در آرمان دستیابی به جامعهٔ آزاد انسانی جستجو می‌کنند. جامعه ای که در آن تکامل آزادانهٔ فرد پیش شرط تکامل جامعه است.

همکاران تحریریهٔ امید به این منظور در سلسله یادداشتهایی مستقل اما به هم پیوسته این تحول را همراهی نموده تا به سهم خود با تقویت انتقاد کمونیستی و تحکیم وحدت طبقاتی کارگران در خروج نیرومند تر جنبش از این تندپیچ مشارکت نمایند. این مجموعه یادداشتها را با یادداشت حاضر از عباس فرد آغاز میکنیم.

پس از اخراج اسانلو از سندیکای شرکت واحد، نوشته‌های متعددی توسط گروه‌ها و افراد مختلف در سایت‌های اینترنتی منتشر گردید که بسیاری از آن‌ها -گرچه با فرمول‌بندی‌های متفاوت، اما به نوعی- حق را به اسانلو می‌دهند. شاخص عمده‌ی اغلب این نوشته‌ها اخلاقی، صرفاً متأثر از منافع کوتاه مدت سیاسی یا در بهترین حالت بررسی رعایت مواضع دموکراتیک مابین سندیکای واحد و اسانلو است که در کلیت خویش حاکی از شکل‌گیری یک صف‌بندی نظری در رابطه با مسائل مربوط به جنبش کارگری ایران است. گرچه بررسی این صف‌بندی و همچنین تحلیل بسیاری از نوشته‌های مذکور ضروری است؛ اما قصد یادداشت حاضر مکث روی جوهره‌ی منطقی گزارش سالانه‌ی اسانلو از وضعیت سندیکای واحد است که می‌توان به‌عنوان یکی از زمینه‌های درگیری اسانلو و سندیکای شرکت واحد از آن استفاده کرد.

مقدمتاً لازم به توضیح است که شکل‌گیری سندیکای واحد و سفر اول اسانلو برای حضور در جلسات حمایتی UICFT (کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری) زیر بمباران نوشته‌هایی انجام گرفت که اغلب قریب به اتفاق آن‌ها به گروه‌ها و افرادی به اصطلاح چپی تعلق داشت که امروز در دفاع از اسانلو مقاله‌ی اخلاقی-سیاسی می‌نویسند و در مورد رعایت حقوق دموکراتیک او داد سخن می‌دهند. منظور از اشاره به این وضعیت ضمناً یادآوری این واقعیت است که در همان هنگامی که سندیکای واحد و شخص اسانلو زیر بمباران تبلیغاتی «چپ»‌های رنگارنگ و حاشیه‌ای قرار داشتند، من در کنار دیگر رفقای که گرد سایت امید سازمان یافته‌ایم- سنگین‌ترین و در عین حال طبقاتی‌ترین دفاع را از حقیقت سندیکای کارگران شرکت واحد و مأموریت سندیکایی-طبقاتی اسانلو سازمان دادیم و در این مورد صدها صفحه نیز نوشتیم که بسیاری از آن‌ها را در سایت می‌توان مطالعه کرد. به هر روی، اسانلو و سندیکای واحد برای من یک مسئله طبقاتی است که از همان بدو شکل‌گیری‌اش با آن همراه شدم و این همراهی را با تأکید برویژگی طبقاتی‌اش با صلابت هرچه گسترده‌تر- ادامه خواهم داد. بنابراین، نوشته‌ی حاضر نیز همچنان گذشته دفاع از حقیقت طبقاتی سندیکای واحد و نیز ارزش‌گذاری بر خدمات افراد و اعضای آن و از جمله خدمات گذشته‌ی منصور اسانلوست.

حقیقت این است که جوهره‌ی منطقی گزارش سالانه‌ی اسانلو از وضعیت سندیکای واحد در مقایسه با آن منطقی‌که توسط یعقوب مهدیون و تحت عنوان «خلاصه‌ای از آموزش سندیکایی» تدوین شد و در تبیین عملی-آموزشی‌اش به عامل سازمان‌یابی سندیکای

کارگران شرکت واحد تبدیل گردید، گامی قهقراپی و غیرکارگری به حساب می‌آید. چرا؟ برای این‌که مبنای منطقی شکل‌گیری سندیکای واحد (نه اخبار و رویدادهای جداگانه و ایزوله از یکدیگر) طبقاتی و کارگری بود؛ در صورتی‌که منطق گزارش سالانه‌ی اسانلو «حقوق بشری» (یعنی: فراطبقاتی) و بورژوازی است. منطق یعقوب مهدیون در سند مذکور (یعنی: منطقی‌که در شکل‌گیری سندیکای واحد نقش راهبردی داشت) براین بود که «سندیکاهای کارگری يك سازمان طبقاتی کارگران است» و «وظیفه اصلی آن متشکل کردن کارگران در دفاع از منافع آنان و همه زحمتکشانی است که با دسترنج خود زندگی می‌کنند»؛ در صورتی‌که اسانلو در گزارش سالانه‌اش براین باور است که «برای رشد فعالیت‌های سندیکایی باید مبارزه برای رشد آزادیها و دموکراسی هماهنگ با اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در دستور کار قرار گیرد» [تأکیدها از من است]. به بیان دیگر، اسانلو براین باور است که کارگران باید برای آزادی بدون منافع آنی خودشان و نیز بدون افق برابری‌طلبی اقتصادی مبارزه کنند؛ در صورتی‌که مهدیون و سندیکایی که تهران را قفل کرد براین بودند که کارگران باید برای دفاع از منافع خود و دیگر زحمتکشانی که «با دسترنج خود زندگی می‌کنند»، متشکل شوند و مبارزه کنند. نتیجه این‌که شیوه و منطق مهدیون و سندیکایی‌که تهران را قفل کرد، تقدم منافع انسان‌هایی است که «با دسترنج خود زندگی می‌کنند»؛ اما شیوه و منطق اسانلو در گزارش سالانه‌اش هماهنگی مبارزه‌ی کارگران با «اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر»، بدون قید زندگی با دسترنج کارگران و زحمتکشانی است، که معنای دیگری جز تقدم منافع «همگان» (یعنی: بورژواها) بر منافع کارگران ندارد. نتیجه‌ی روشن این‌که: منطق و درک اسانلو در گزارش سالانه‌اش صراحتاً بورژوازی، و منطق و ادراک مهدیون و سندیکایی‌که با قفل کردن تهران پشت بورژوازی و دولت را لرزاند، نه تنها کارگری بود، بلکه فاصله‌ای بسیار ناچیزی هم با سوسیالیسم رهائی‌بخش کارگران داشت.

گزارش سالانه‌ی اسانلو نه تنها طبقاتی نیست، بلکه حتی یک‌بار هم از کلمه‌ی «طبقاتی» استفاده نمی‌کند تا موجب تکدر خاطر بورژواهای «محترم» و به اصطلاح آزادی‌خواه نشود. این در صورتی است که مهدیون در «خلاصه‌ای از آموزش سندیکایی» اش ۱۱ بار از کلمه‌ی «طبقاتی» و بارها از کلمه‌ی «طبقه‌ی کارگر» استفاده می‌کند تا روی منافع جداگانه‌ی کارگران به مثابه‌ی یک طبقه به‌طور مؤکد تأکید کرده باشد و بر استقلال طبقاتی آن‌ها پای فشرده باشد.

در این واقعیت نمی‌توان شک کرد که اسانلوی سال ۸۶ نه تنها هیچ‌گونه واکنش متناقضی با آموزه‌های سندیکایی مهدیون و نیز سندیکایی که تهران را قفل کرد، نداشت. از طرف دیگر، اما در این هم نمی‌توان شک کرد که باور امروزین اسانلو این است که کارگران باید خود را «با اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر» هماهنگ کنند که اساس شکل‌گیری‌اش حقانیتِ فروش

نیروی کار از طرف کارگران و خرید این نیرو از سوی صاحبان سرمایه است. بدین ترتیب، می توان چنین نتیجه گرفت که اسانلویی که «گزارش سالیانه» را نوشته است، به لحاظ دیدگاه و عمل کرد سندیکایی و طبقاتی همان اسانلویی نیست که در اجرای کردن آموزه های سندیکایی و طبقاتی مهدیون نقش بسیار مؤثری داشت. بنابراین، انتقال اعتبار آن سندیکا و تشکل کارگری ای که پس از ۳۰ سال رخوت در امر سازمان یابی طبقاتی در مقابل قوانین و عوامل ضدکارگری طبقه سرمایه دار و دولت جمهوری اسلامی ایستاد، به اسانلویی که امروزه از بورژوازی دفاع می کند و به هر صورت در پس جناح بندی های این طبقه سنگر گرفته است، نه تنها درست نیست، بلکه می تواند خیانت به طبقه کارگر نیز محسوب شود.

منصور اسانلو در گزارش سالیانه اش در ازای عدم استفاده از کلمه ی «طبقاتی» و عبارت «طبقه ی کارگر»، ۱۴ بار از عبارت «حقوق بشر» استفاده می کند تا به طور آگاهانه ای به همه ی فعالین مبارزات کارگری و کوشندگان رنگارنگ سیاست های فوق طبقاتی (یعنی: بورژوازی) بگوید که آن اسانلوی قبلی نیست. این واقعیت را نه تنها باید به رسمیت شناخت، بلکه افشا و تحلیل پیامدهای زیان بار آن نیز یک وظیفه ی طبقاتی، انقلابی و کمونیستی است.

عباس فرد

۱۰ بهمن ۱۳۹۱

۲۹ ژانویه ۲۰۱۳

<http://omied.de>

info@omied.de

Taksir:yashar.doulatabadi@gmail.com

